حکمت

تفسیر ادبی عرفانی قرآن مجید
خواجه عبدا... انصاری

خدایا زندگانی ما با یاد توست و شادی همه با یافت توست و جان آن است که در شناخت توست.
پیر طریقت گفت زندگان سه کس‌اند: یکی زنده به جان، دیگری زنده به علم و سومی زنده به حق. او که به جان زنده است، به قوت زنده است و به باد!
او که به علم زنده است، زنده به مهر است و به یاد. آن‌که به حق زنده است، زندگانی خود بدو شاد!

یادداشت ۱

گذر آرام زندگی؟

زهره ترابی
روزنامه نگار

نویسنده‌ای گفته هنگام بازگشت از بنارس دیگر همان آدمی نیستی که به بنارس رفته بودی. گلستان در خاطراتش تعریف می‌کند که در کرانه رود گنگ پلکانی وجود دارد که زنان و مردان سالخورده با لباس سفید روی آن می‌نشینند. «پنجاه شصت نفر، عین مجسمه. بی‌حرکت، ساکن و چشم‌دوخته به جریان آرام آب. چشم‌دوخته به گذر آرام زندگی.» این سالمندان منتظر آمدن کشتی نیستند. نشسته‌اند تا مرگ سراغ‌شان بیاید. در همان زمانی که گلستان آنجا بوده واقعا یکی از آنها خم می‌شود، می‌افتد و زندگی‌اش به پایان می‌رسد.

این تصویر تکان‌دهنده ربطی به آنچه که ما برای سال‌های دورمان تصور می‌کنیم، ندارد. آرامش آن چند نفر و انتظارشان برای مرگ با اضطرابی که جامعه ما با آن درگیر است نسبتی ندارد. واقعیت این است که وضعیت معیشتی در این سال‌ها سالمندی را ترسناک‌تر از قبل کرده. در خبرها آمده که ایران تا ۲۰ سال بعد سالمندترین کشور منطقه خواهد بود. برای خیلی از ما که آن زمان در دسته سالمندان قرار می‌گیریم، اولین دغدغه نزدیک شدن به پایان زندگی نیست. مشکلات اقتصادی جلوتر از هر فکر و خیالی ایستاده‌اند و مثل سدی نمی‌گذارند که فکر آدم به سمت دیگری برود: «تا آن موقع می‌توانم خانه‌ای برای خودم بخرم؟»، «اگر به اندازه حالا نتوانم کار کنم مخارج زندگی را از کجا تامین کنم؟» و «هزینه‌های سرسام‌آور درمان را چطور بپردازم؟»

منتشر شدن این آمار در کنار اخبار گرانی و افزایش آمار ابتلا به بیماری‌های مختلف، پازل ترسناکی را برای مردم می‌سازد. پازلی که در آن تصویر آینده خوشایند نیست. گریزی از سالمندی نیست، ولی بر ناامیدی و اضطراب و ترس از آینده، می‌توان غلبه کرد. شاید اگر وضعیت درمانی بهبود پیدا کند و خبرهای خوشی از ثبات اقتصادی به گوش مردم برسد دورنمای دوران بازنشستگی خوشایندتر شود.

یادداشت ۲

پیرزن چشم آنها بود

سیدمیلاد ناظمی
روزنامه نگار

مادر مریم خانم همین دو سال پیش فوت شد. بعد از سال‌ها خانه‌نشینی و مراقبت که همگی توسط مریم و بچه‌هایش انجام می‌شد. وقتی که مرد، کسی نگفت پیرزن راحت شد، همه معتقد بودند «به هر حال دیر یا زود وقتش بود» اما ته دلشان جمله دیگری هم رد و بدل می‌شد که کسی جرات نداشت بیانش کند. همه به این فکر می‌کردند اگر کسی این وسط راحت شده باشد مریم و بچه‌هایش هستند. بالاخره آنها دیده بودند که این خانواده در طول ده سال اخیر چطور با کمردرد شدید، از کار افتادن پاها و در آخر آلزایمر عزیزجانشان سر کردند، اما حتی یک بار به مراقبت کردن از عزیزشان در خانه سالمندان فکر نکردند، چون هر بار که بحث سختی‌های مراقبت از پیرزن مطرح می‌شد روزهایی را یادآوری می‌کردند که عزیز از همه چیزش گذشته بود تا به مریم و حتی نوه‌ها رسیدگی کند که مبادا مریم بچه‌هایش را به مهدکودک یا... بفرستد. در واقع در خانواده آنها این فداکاری‌ها بسیار ارزشمند بود و از نسلی به نسل بعدی منتقل می‌شد. از همین حالا هم مشخص است اگر مریم بعد از یک عمر طولانی پیر شود بچه‌هایش مثل پروانه دورش می‌چرخند چون شاهد فداکاری‌های مادرشان بوده‌اند.

ایران در این مقطع پر از خانواده‌هایی شبیه مریم خانم است. روی عبارت «این مقطع» تاکید دارم، چون در کشور ما هنوز نگهداری از پدر و مادر سالمند ارزش به حساب می‌آید. خیلی‌ها معتقد هستند اگر به چیزی رسیده‌اند دلیلش چیزی جز دعای پدر و مادر نیست اما این ارزش‌ها، این اتمسفر چقدر به نسل‌های بعدی منتقل شده؟ چند خانواده مثل بچه‌های مریم خانم این‌قدر از فداکاری برای مادربزرگشان مطمئن هستند؟ به نظرتان این سبک زندگی و این ارزش‌ها از چه طریقی به نوه‌ها منتقل شده؟ آیا این‌طور نیست که هر وقت به گذشته نگاه کردند یاد زمان‌هایی افتادند که مادر و مادربزرگشان همین‌قدر فداکارانه از بچه‌ها مراقبت می‌کردند؟

حالا مساله این است که آیا نسل جدید از این خاطرات دارد؟ نسلی که اکثر سال‌های کودکی‌اش در مهدکودک‌ها گذشته وقتی به گذشته‌اش نگاه می‌کند یاد روزهایی می‌افتد که مادرش کار داشته یا به خاطر فراغتش از بچه‌داری او را به مهدکودک فرستاده. حالا آن بچه چرا همین کار را برای مادرش نکند؟ چرا او را به خانه سالمندان نفرستد؟ مگر مادرش کاری جز این با او انجام داده؟

همه این تغییرات اجتماعی که خیلی‌شان ریشه در شرایط اقتصادی و فرهنگی دارد در شرایطی در حال رخ دادن است که جامعه ما هر روز بیشتر پیر می‌شود و چشم‌انداز جمعیتی نشان می‌دهد که فقط دو دهه تا زدن رکورد سالمندترین کشور منطقه فاصله داریم. یعنی پیری در حال گسترش است، اما انتقال فرهنگ نگهداری از سالمندان به نسل‌های بعدی مدام کمتر می‌شود!

۲۰ سال تا اوج سالمندی

دکتر محسن فاتح، معاون پژوهشی جهاددانشگاهی علوم پزشکی تهران گفته ایران در ۲۰ سال آینده سالمندترین کشور منطقه خواهد بود. «آمارها حاکی از این است که در سال‌های آینده نسبت جمعیت سالمند به طرز شگفت‌انگیزی افزایش پیدا می‌کند و کشور ما تا سال ۱۴۲۰ رشد بالای جمعیت سالمند در دنیا را خواهد داشت.»



عکس: مجید آزاد / جام جم